



عفو دو نفر در پرونده سیدروح‌الله عجمیان

مسعود ستایشی، سخنگوی قوه قضائیه در نشست خبری این هفته خود درباره آخرین وضعیت رسیدگی به پرونده متهمان پرونده سیدروح‌الله عجمیان گفت: اغتشاشی در ۲۵ آبان سال ۱۴۰۱ در حوالی بهشت سکنه کرج صورت گرفت که منجر به شهادت سیدروح‌الله عجمیان شد، بلافاصله پرونده‌ای با نظارت و مدیریت رئیس کل دادگستری البرز در حوزه قضایی استان مورد بحث تشکیل و منجر به صدور و اجرای احکام اعدام برای ۲ نفر از متهمان پرونده (محمدمهدی کریمی و سیدمحمد حسینی) شد. برای سایر متهمان در پرونده مورد بحث احکام حبس در نفی بلد صادر شد و اکنون نیز این احکام در حال اجراست، کنار این اقدامات، پس از ابلاغ عفو معیاری به مناسبت ۲۲ بهمن سال قبل، ۳ نفر از متهمان این پرونده مشمول عفو قرار گرفته و آزاد شدند. او ادامه داد: «یک دادنامه از طرف دیوان عالی کشور صادر شد که باز هم براساس آن نیز ۲ نفر دیگر از متهمان مورد عفو قرار گرفتند. درباره سایر متهمان، محکومیت اصلی، قطعی و لازم‌الاجراست که اجرا شده است. یکی از افراد این پرونده به‌خاطر نقص در تحقیقات، پس از اخذ نظریه دستگاه ذریع دربار موضوع مورد استعلام، رای ۱۰ سال حبس در تبعید صادر و پس از فرجام‌خواهی متهم، این رای به دیوان عالی کشور رفت و پرونده مطرح و رسیدگی شد و رای بدوی صادره در خصوص آن فرد تأیید و حکم او اجرایی شد.»

▼ رانفی پور اسناد ادعایش را آورد

ستایشی در توضیح سوال خبرنگار در مورد پیگیری و احضار علی اکبر رانفی پور گفت: رانفی پور نسبت به نکات مطرح‌کرده از ناحیه دادرسی انقلاب تهران دعوت شد و از وی نسبت به آن مسائل مطالبه اسناد و مدارک صورت گرفت و اسناد از وی اخذ شد و مقام قضایی در حال بررسی اسناد و مدارک است و چنانچه به تصمیم برسد ما در حدود قانون اطلاع‌رسانی خواهیم کرد.

▼ آخرین وضعیت پرونده حادثه جمعه زاهدان

سخنگوی قوه قضائیه در پاسخ به سوالی در مورد رسیدگی به پرونده برخی عوامل متخلف در حادثه جمعه زاهدان گفت: اقدامات اولیه در مورد این پرونده از ناحیه بازپرسی انجام شده است و تصمیم بازپرسی به دادگاه ارسال شده است، دادگاه صالح تقصی در پرونده گرفته است و این پرونده به شعبه بازپرسی اعاده شده است. بازپرس اقدامات سریع و مناسب را در رفع نقص به عمل آورده و پرونده به دادگاه صالح اعاده شده است و در دهه دوم بهمن‌ماه شاهد تشکیل دادگاه برای رسیدگی به این پرونده خواهیم بود و در ادامه آنچه طبیعت پیدا کند اطلاع‌رسانی خواهد شد.»

▼ سلب حیات بابک زنجانی انجام می‌شود

ستایشی در پاسخ به سوالی درباره اینکه نتیجه رسیدگی به پرونده قدیمی بابک زنجانی به کجا رسیده است؟ گفت: «پرونده این شخص رسیدگی شده است. این فرد به علت اختلال در نظام اقتصادی به اعدام و رد مال محکوم شده است و اقداماتی درباره رد مال انجام داده است و اقدامات قوی‌تری در جهت رد مال در دست انجام است و هرگاه زمان لازم تشخیص داده شود، حکم سلب حیات نیز انجام می‌شود. دستگاه قضایی با احدی تعارف ندارد و طبق موازین قانونی در همه پرونده‌ها اقدامات صورت می‌گیرد. بابک زنجانی در حال تحمل کیفر به لحاظ رد مال در بازداشتگاه است.»

سخنگوی قوه قضائیه در پاسخ به سوالی در مورد پیگیری بین‌المللی جنایات منافقین و استرداد آن‌ها گفت: «برای متهمان این پرونده اعلان فرمز صادر شده است تا هر جا که شرایط برای دستگیری آن‌ها باشد صورت گیرد. جمهوری اسلامی ایران با حدود ۷۰ کشور قرارداد استرداد مجرمین دارد، از این رو در صورتی که با کشوری قرارداد استرداد مجرمین را داشته باشیم براساس آن باید نسبت به استرداد مجرم اقدام شود.» او همچنین گفت: «در صورتی که با کشوری قرارداد استرداد مجرمین نداشته باشیم در مورد این موضوع براساس رابطه متقابل و قانون استرداد مجرمین مصوب ۱۳۳۹ اقدام لازم و منطبق با موازین صورت می‌گیرد. به طور کلی استرداد محکوم در هر کشوری که باشد به سه طریق توافقنامه، عمل متقابل و استرداد مفاد کنوانسیون انجام می‌شود. اراده قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران بر این امر استوار است که دادگاه رسیدگی به جنایات مجاهدین خلق موسوم به منافقین با رعایت تمامی جوانب حقوقی و قضایی و مقررات لازم بر دادرسی به صورت کامل صورت گیرد.»

تاریخ
سیاست



سمیه متقی
دبیر گروه سیاسی

شاپور بختیار، آخرین نخست‌وزیر حکومت پهلوی، یکی از چهره‌هایی است که با توجه به سابقه سیاسی و فعالیت‌اش حول و حوش او سوالات بسیاری بی‌پاسخ مانده است؛ چهره‌ای که با عضویت در حزب ایران

جواد خادم وزیر مسکن و شهرسازی دولت شاپور بختیار:

بختیار برای کودتا باورهای بلندمدتش را کنار گذاشت

می‌تواند پایه‌گذار مقاومت در مقابل جمهوری اسلامی که امنیت اسرائیل را به خطر می‌انداخت، باشد. ادوارد هیت، نخست‌وزیر اسبق انگلستان که رابطه نزدیکی با صدام داشت توسط اسرائیلی‌ها با بختیار آشنا شد؛ گرچه هر دو سابقه آشنایی در گذشته را داشتند و هر دو فرانکوفونی (زبان ارتباطی‌شان فرانسوی است / La Francophonie) بودند و مسلط به زبان فرانسه، باید گفت که بختیار با هر کسی به‌خاطر آینده ایران حاضر به همکاری بود. جمله معروف بختیار «من برای نابودی جمهوری اسلامی با شیطان هم می‌سازم» بیانگر این تکرر بود و از فشار آمریکایی‌ها بر صدام به حمله به ایران باخبر بود و کودتا می‌توانست مانع آن باشد و هزینه ویرانگر جنگ را نداشت.

با خروج شاه از ایران و نزدیک شدن به بهمن‌ماه که اوج‌گیری فعالیت‌های انقلابی بود، ارتباطی میان نوفل‌لوشاتو و تهران برقرار شد و چهره‌هایی مانند بازارگان در تلاش بودند که بختیار از نخست‌وزیر شاه به نخست‌وزیر امام خمینی تبدیل شود. در آن زمان نگاه آقای بختیار به این تلاش‌ها و نظر او به این رخداد چه بود؟

بختیار می‌دانست که انقلاب به پیروزی می‌رسد، چون مردم و نخبگان کشور تصور ایرانی آزاد، آباد و مشارکت همه در اداره کشور را داشتند؛ اما او نه. [...] او می‌کوشید حال که انقلاب می‌شود، شاید مسیر آن را بتوان عوض کرد تا در مسیر بهتری قرار بگیرد، پس هر نوع احیاناً مذاکره‌ای با [امام] خمینی را رد نمی‌کرد اما شرایطی داشت که ممکن بود [امام] خمینی زیر بار آن نرود؛ یکی از این شرایط این بود که مثلاً استعفا نداده به ملاقات [امام] خمینی برود و در این رفت‌وآمدها و بحث‌ها، اطمینان‌های بهشتی [درباره ادامه گفت‌وگوها] تا حدودی مؤثرتر بود تا فشارهای بازارگان‌ها. اما برخلاف نظریات خیلی اشخاص که در این بین تلاشی برای این موضوع که اشاره کردید، داشتند این شخص [امام] خمینی بود که می‌دانست ادامه نخست‌وزیری بختیار به هر نوعی در درازمدت مانع اهداف سیاسی ایشان خواهد شد. او بختیار را سخت‌آشتی‌ناپذیر در مورد دخالت دین در اداره دولت می‌دانست و بعدها با جمله معروف ایشان «بختیار خوی بیابانی دارد» نظر خود و من را تأیید می‌کند [امام] خمینی در دیدار جمعی از علاقه‌مندان انقلاب اسلامی در کویت به تاریخ ۶ اسفند ۵۷ در بخشی از سخنان‌شان گفته بودند: «این خوی بیابانی بود که در شاپور بختیار بود و من هم این خوی بیابانی را می‌دانستم، که ما با اینها دبری است که سوابق داریم امر منتهی شد به اینکه ایشان جنایتی کرد، کشتاری

باور داشت که روحانیت [...]، جبهه ملی بزرگ‌ترین اشتباه سیاسی را در حمایت از [امام] خمینی برای احیانا رسیدن به قدرت می‌کند و با این کار باعث بی‌مورد شدن جبهه ملی برای همیشه خواهد شد، گرچه درباره پیشنهاد به سایر چهره‌های جبهه ملی مانند سنجایی و صدیقی باید این را هم اشاره کنم که آنها شرایطی برای نخست‌وزیر شدن داشتند که مورد تأیید پادشاه نبود و مهم‌ترین آن «خارج نشدن پادشاه از ایران بود» و چون بختیار می‌دانست که پادشاه دیگر انرژی‌ای برای ماندن ندارد؛ این را جزء شروط خود قرار نداده بود و شرایط ۷ گانه او این بود که (شاه از کشور خارج شود و تعهد نماید که از این به بعد سلطنت نماید و نه حکومت، انتخاب وزرا منحصر به خودش باشد، ساواک منحل شود (تبعید ۱۴ تن از نظامیان سرسخت از جمله غلامعلی اویسی)، زندانیان سیاسی آزاد شوند، شرایط آزادی مطبوعات فراهم شود، بنیاد پهلوی به دولت منتقل شود و کمیسیون شاهنشاهی که در تمام امور دخالت می‌کند، حذف شود) و با پذیرش این شرایط از سوی شاه او نخست‌وزیری را پذیرفت.

درباره علت همراهی من با آقای بختیار به‌عنوان وزیر مسکن و شهرسازی باید بگویم که حضور من در کابینه دولت داشت، کسانی که باید عضویت در کابینه بختیار را قبول می‌کردند به خاطر خشم [امام] خمینی و فرصت بهتر نپذیرفتند. من قبول کردم و تأسفی هم ندارم و در آن لحظه فکر کردم سرمایه‌گذاری برای آینده است؛ حتی در این سن ۸۵ سالگی ناامید نیستم که در آینده ایران نقشی داشته باشم.

شما در گفت‌وگویی از حمایت همیشگی اسرائیل از آقای بختیار چه در نخست‌وزیری، چه در خروج از ایران و چه در تدارک کودتای نوزده سخن گفتید. علت این همراهی و نزدیکی چه بود؟

بختیار باور به سیاست واقع‌بینانه (Realpolitik/ Realistic policies) داشت و نزدیکی و همکاری ایران و اسرائیل را اساس صلح و پیشرفت خاورمیانه می‌دانست، چون ایران را بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کشور در ژئوپلیتیک خاورمیانه می‌دانست و اسرائیل [به ادعای گوینده] مهم‌ترین کشور در خاورمیانه و بزرگ‌ترین دموکراسی و بهترین قدرت نرم در دنیا را دارد. البته دلایل شخصی هم داشت؛ و آن لابی قوی اسرائیلی‌ها بود که کمک به نخست‌وزیری ایشان کرد؛ ملاقات جورج براون با پادشاه یکی از عوامل آن بود. ضمناً اگر کشوری می‌توانست به سلامتی ایشان را از ایران خارج کند، این کشور، اسرائیل بود و البته که خروج ایشان توسط آنها انجام شد و از طرفی دیگر اسرائیلی‌ها باور داشتند، ایشان



پدر من در ملاقاتی که با آقای زنجانی داشت نظر ایشان را در مورد روند انقلاب و صدماتی که به ایران خواهد خورد، یادآور می‌شود. آقای زنجانی می‌گوید: «کاری نمی‌شود کرد.» در مقابل آقای زنجانی پدرم در پاسخ می‌گوید: «حتی کودتا»، ایشان لبخندی بر لب می‌آورد و بس. کل داستان همین بود. در مور آقای شریعتمداری هم آقای رضا مرزبان از اعدای‌های کودتای نوزده به خدمت ایشان در قم می‌رود و گویا موضوع را مطرح می‌کند و جواب ایشان نگاهی همراه با مهربانی بوده است

«برای شروع بحث، آشنایی شما با آقای شاپور بختیار از چه زمانی شروع شد؟

من در نوجوانی در مشهد به‌خاطر پدرم که آرزوهای بزرگی برای من داشت، در سال ۱۳۲۸ عضو حزب ایران شدم. آقای شاپور بختیار از چهره‌های شاخص جوان حزب ایران بودند. در سفر نوروزی به اتفاق پدرم در سال ۱۳۲۹ به خوزستان با ایشان آشنا شدم و از آن به بعد فعالیت حزبی و کاری ایشان را دنبال می‌کردم و نوشته‌ها و سخنرانی‌های ایشان که در جبهه آزادی ارگان حزب ایران منتشر می‌شد، با علاقه خاصی می‌خواندم و می‌کوشیدم واژه‌ها و جملاتی که در نوشته‌ها و سخنرانی‌ها به کار می‌برد، به حافظه خود بسپارم؛ گرچه پدرم قبل از عضویت در حزب ایران عضو حزب میهن که دبیرکل آن دکتر کریم سنجایی بود بیشتر تمایلات سیاسی به جناح چپ حزب ایران که از ائتلاف حزب ایران و میهن به وجود آمده بود؛ داشت، اما من تحت تأثیر ملاقات نوروزی گرایش بیشتری به آقای شاپور بختیار که در واقع تعلق به جناح راست حزب را داشت، پیدا کرده بودم.

در جبهه ملی قرار بر این بود که هیچ‌یک از چهره‌های این تشکل نخست‌وزیری حکومت شاه را نپذیرند. چنانچه نه دکتر سنجایی، نه بازارگان و نه سایر چهره‌های مطرح چنین همکاری‌ای را نپذیرفتند؛ با توجه به نزدیکی شما به آقای بختیار، چه شد که برخلاف تعهدات تشکیلاتی، او نخست‌وزیری را پذیرفت و چه شد که شما وزیر مسکن و شهرسازی او شدید؟

اجازه بدهید یادآور شوم که بعد از برگشت من به ایران در ملاقاتی که با ایشان داشتم، به نحوی به اتاق فکر ایشان پیوستم و در این اتاق‌ها بیشتر برنامه کاری درباره نحوه اداره کشور و برنامه‌های کاری آینده برای توسعه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی ایران بود تا چیز دیگری. به‌عبارتی اگر چنانچه جبهه ملی به قدرت برسد، برنامه‌های برای آن آماده باشند. در این بحث‌ها در مواقعی از زندگی سیاسی خود، هم برای تنوع در این زمینه‌ها صحبت می‌کرد و برداشت من بر این بود که می‌خواهد چون پدر بزرگ مادری‌اش روزی به نخست‌وزیری برسد. برای مثال، او مخصوصاً در زمان معاونت وزارت کار در دولت دکتر مصدق برنامه‌های آینده‌نگرانه‌ای را مطرح کرد. مثلاً لایحه بیمه‌های اجتماعی را تهیه کرده بود که با تأیید دکتر مصدق به تصویب رسید و به اجرا گذاشته بود. بنابراین در سال ۵۷ وقتی چنین پیشنهادی به او داده شد، با تصمیم قطعی آن را پذیرفت، گرچه همانطور که در سوال شما بود برخلاف تصمیمات جبهه ملی، چون